صدقه کنند کافی کری منت و آزار در راه خدای نفقه کنند لهم اجرهم مر ایشان راست مزد صدقه ایشان عند ربهم
نزد پروردگار ایشان که در وعده او خلاف نیست ولا خوف علیهم و ترس نیست مر ایشان را از آنکه ثواب جز ایشان گردد
زیرا که بوعده مستظهراند و در خزانه رحمت کفایت ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت مزد خود
که مطلقا فایت نخواهد شد قول معروف سخنی نیکو و وعده جمیل مر درویش را که نوبتی دیگر بخدمت رسیم یا خدا رساند یا منت
داریم از سائل ومغفرة و درگذاشتن از درشتی سخن سائل حشم نا کرفتن بر الحاح و ابرام او چه درویش کی بحصول مراد از جای
برکرد و امکانات صد در سخنان بیهوده است از وی پس مراد از مغفرت عفو کردن است مراد از آن یا پوشیده حال سائل پرده هر وقا
حاجتمندی او و فرا گذاشتن خیر بهتر است مر مسئول را در نفع من صدقة از آن صدقه که بنسبت بسائل یتبعها
از پی در آید از اذی رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن و وجه خیریت آنست که کلام خوش سبب تفریح و ترویح روح سائل
و سخن سخت دکر و موجب کلال و ملال او نفع و صدقه عاید است بحیل پس هر گاه که آنچه واسطه نفع جسد است با آنچه سبب
اندوه دل و ترک رحست آمیخته شود هر آینه فسادی بدان راه خواهد یافت زیرا که نفع بدن در مقابله وجعی در وجهی که قلب
و روح را از قول جمیل حاصل آمدنیست باکه صدقه انتفاعست و اذی که تابع آن باشد اضرار و چون انتفاع و اضرار مجتمع گرد و شاید
ثواب این را با عقاب آن سمت مساوات باشد و عمل ضبط نماید اما در قول معروف ایصال مضرراست بدل کشتی این الفاعت
بی اضرار و هر آینه از آن نوع صدقه که مشتمل بر نفع و ضر است بهتر خواهد بود و گفته اند رعایت قول معروف مسئول را باید که
سائل را بجوی بر جهی کسیل کند و طریق مغفرت سائل آن شاید که عذر مسئول بدل خویش قبول نماید و جمعی بر آنند که سخن در باب
معاملهٔ فقرا نیست بلکه میفرماید که اگر اتفاق بر درویشان میسر نشود عملی بیشتر از آن که بدان ثواب صدقه یابند بجای آرید و آن
دو چیز است یکی مردم بنرمی و ملاطفت سخن گفتن یا از برای برادران مؤمن نیکجوی ایشان و دعا کردن و دوم تجاوز از جرایم آنها
که بنسبت وی از ایشان جنایتی صادر شده باشد یا طلب مغفرت برای عاصیان امت و اینها بهتر است از صدقه که متتبع آزار باشد
والله غنی و خدای بی نیاز است از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس خاشاک من و اذی مکدر سازند حلیم بردبار است
تعجیل نکند در عقوبت موذی و منان یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تبطلوا تباه مسازید و منت کنید
صدقاتکم بالمن مزد صدقهای خویش را بمنت نهادن بر درویشان چه حال او از آن حقست و تو اگر حامل آن پیش منت
و منت صاحب لست زخمهای را وگفته اند باطل مکنید خیرات خود را بمنت نهادن بر خدای والاذی و رنج رسانیدن بدرویشان
قولا و فعلا آورده اند که عایشه رضی الله عنها چون چیزی برای درویشی فرستادی خادم را وصیت میکردی یاد گیر تا او چه دعا میکند
تا همچنان دعا مکافات کنیم و صدقه ما خالص بماند ای درویش تأمل کن که اهل اخلاص در تصدق بدعا فقیر راضی نبودند تا آن عوض
غیر ایشان نشود و غیر از خدای خواستندی تا منت نهادن و آزار رسانیدن چه رسد و دون همتانی که از معنی حق سبحانه غافل و
خود را صاحب نعمت پندارند از ایشان در منت که کام جان محتاجان را بنوالهٔ منت آلوده که نمونه زهر قاتلست تلخ سازند

علاوه تنهای

علاوه تنهای نعمت را مذاق انگبین باشد ❁ چو حنظل تلخ گشت اگرچه با منت قرین باشد ❁ در بحر الحقایق گوید که چون بر فقیر منت نهادی
هرآینه از طلب حق اعراض کرده باشی زیرا که اگر قصد تو در صدقه طلب حقست پس منت بر فقیر چراست بلکه تو از وی منت دار که سبب وصول
تو شد بمطلب رضای پروردگار ❁ سلطان ابراهیم ادهم رحمه الله در زمان سلطنت میفرمود که خوش کسانی اند این سایلان بر در ما که ما را
می آیند و میگویند هیچ ذخیره دارید که برای شما بر داشته بعالم آخرت بریم و آنجا اضعافا مضاعفه بشما باز رسد درویش
اگر بدانی یار تست پس نکو او کار ساز تست زو کار ساز او پس حق سبحانه نظر بر تکمیل صدقه مؤمنان میفرماید که نفقه خود را بمنت
باطل مسازید کالذی چون ابطال آنکس که از روی نفاق ینفق ماله نفقه کند مال خود را رئاء الناس برای
نمودن بمردمان و این منافقست که برای توهم مؤمنان که او از اهل ایمان دارند صدقه میدهد ولا یؤمن بالله بحقیقت
میگرود بخدای والیوم الآخر و بروز بازپسین چه اگر بخدای ایمان داشتی صدقه برای او دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت
گرویده بودی معامله برای مجازات نکردی نه وجه دیگر مرایات و گویند مراد عمل کافرست که از روی صورت خیر مینماید چون اطعام مساکین
و اغاثت مظلومان فمثله کمثل صفوان پس نمودار صدقه کافر یا منافق کمثل صفوان همچون نمودار سنگیست خاره
هموار علیه تراب که بر آن سنگ خاک نشسته است فاصابه وابل پس برآن سنگ رسد باران تند بزرگ
قطره که سیل از و زود بسیار خیزد فترکه پس بشست آن خاک را از سنگ و بگذاشت آن را صلدا تهی از
خاک ای عزیز صفوان مثل کافر است و خاک عمل که در صورت خیر از وی صادر می یابد و باران سخت کفر او چنانچه باران از
خاک بر سنگ هموار میگذارد کفر نیز ثواب عمل کافر را باطل میکند یا صفوان مثل منافقست و تراب ثنای مردم که بر وی میگویند چون
باران مرگ برو فرو ریزد نم آن ثنا از صحیفه حالش محو گشته بی بهره و نا امید بماند و حقیقت آنست که تراب نمایش عملهای اهل
ریاست که بر روی روزکار ایشان نشسته می پندارند که از کار خود حاصلی دارند چون قطرات باران عدل از سحاب هیبت
رب الارباب فرو بارد غبار غرور و پنداشت از صفایح احوال ایشان فرو شوید و سنگی بی حاصل ایشان بماند محجت
کان مغرور کارد ❁ که جز بی حاصلی حاصل ندارد ❁ ترا ز آتش فشانی تا چه آید ❁ که از افروختن شمعی نشاید ولا یقدرون قادر نباشند
این نفقه کنندگان مرائی و موذی و منان علی شیء مما کسبوا بر ثواب چیزی از آنچه تصدق کرده باشند بریا آمیخته یا منت
و ایذا یعنی چنانچه کسی قادر نیست بر جمع اجزاء آن خاک که آب باران از جرش زایل گردانیده و در اطراف جبال و جوانب
بوادی متفرق ساخته منافق و مرائی نیز قدرت ندارند بر حصول چیزی از ثواب عمل خود در روز قیامت زیرا که در آن روز جزای
سوز با وفی نیازی از هیبت کبریا وزیده خرمن اعمال اهل ریا را پریشان خواهد ساخت وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناها
هباء منثورا والله لا یهدی و خدای راه ننماید یعنی عزم هدایت در دل نیفکند القوم الکافرین گروهی را که ناگرویدگان
بوده اند در علم وی تعالی رحمه الله فرموده که اعمال عباد ذخایر ایشانست در روز معاد پس عاقل مخلص چون مزارعی داناست که تخم
در زمین صالح طیب افکند لاجرم فروع او را هر دم نشو و نما زیادت بار و ثمر که وقت حصاد آن در آید و از محصول خود فایده

Copyright © King Saud University